معرفی کتابی از سوتلانا الکسیویچ به مناسبت سالگرد فاجعه اتمی

انفجار و دروغ، خالقان انسان چرنوبیلی

رادمنش

ساعت ۱:۲۳ بامداد ۲۶آوریل سال ۱۹۸۶ میلادی، رآکتور شماره چهار نیروگاه اتمی چرنوبیل منفجر شد. فاجعه خیلی پیش‌تر از این شروع شده بود؛ زمانی که مسئولان و مدیران شوروی سابق برای ارتقا در حزب، سروته کار را زودتر هم آوردند و سمبل کاری آنان چند سال بعد خودش را پس از یک نیمه شب دلنشین بهاری نشان داد. پنهان کاری و دروغ گویی، خود فاجعه‌ای بود دست‌ساز که پس از فاجعه روی داد و بر شمار کشتگان و مجروحان و بر عمق زجر آنان افزود. وقتی هر ثانیه اهمیت مرگ و زندگی را داشت، حکومت در حال پنهان کاری بود. مردم ساکن شهر «پری‌پیات» که محل وقوع حادثه بود، ساعت‌ها زیر تشعشعات اتمی زندگی عادی‌شان را ادامه دادند: «شوهرم زود برگشت... با این کلمه‌ها: "توی ایستگاه یک جورهایی آتش‌سوزی شده، دستور دادند رادیو را روشن نکنید."» اما ابرهای آلوده و باد و ذرات معلق از دستور اطاعت نمی کردند و کار خود را می کردند؛ بی‌ذره‌ای رحم، در سکوت، آرام. حتی مأمورانی که برای اطفای حریق فراخوانده شده بودند نمی‌دانستند دقیقا دارند برای چه کاری می‌روند. آنان درکی از فاجعه نداشتند. فقط در صورت نیاز، تهدید یا تطمیع می‌شدند. خیل بی‌خبران حتی بچه‌هایشان را سر دست گرفتند که تابش خیره‌و مسحورکننده حاصل از سوختن چیزی را که نمی‌دانستند چیست و تا به حال مانندش را ندیده بودند، ببینند و به خاطر بسپارند: «سرشب مردم در بالکن‌ها خوابیدند، کسانی هم که بالکن نداشتند پیش دوستان و آشنایان رفتند. ما در طبقه نهم منظره‌ای عالی داشتیم، درست سه کیلومتر. بچه‌ها را بیرون می‌بردیم، روی دست بلندشان می کردیم. "نگاه کن! به خاطر بسپار!" از راه‌های دور و نزدیک برای دیدن آن حریق غریب می‌آمدند: «یک عده‌ای از ده کیلومتری با ماشین و دوچرخه به قصد تماشا می‌آمدند. ما نمی‌دانستیم مرگ می‌تواند این‌قدر زیبا باشد.» طبق آمار رسمی در روز حادثه، شانزده مراسم ازدواج برگزار شد و افراد زیادی هم برای گردش، خانه‌های خود را ترک کرده‌بودند. پنج روز پس از فاجعه، مردم در پایتخت اوکراین مراسم رژه ماه مه را زیر ابرهای نامرئی و کشنده تشعشعات برگزار کردند. یک هفته بعد، ابرهای آلوده رفتند تا قلب اروپا و از شرق تا چین و ژاپن و هند. اما بلاروس مرکز بلا بود و پس از این حادثه ۴۸۵ روستا و آبادی را از دست داد: از این تعداد هفتاد روستا برای همیشه در زمین مدفون شدند. تا قبل از چرنوبیل از بین هر ۱۰۰ هزار بلاروسی، ۸۲ مورد سرطانی وجود داشت. اما امروزه [زمان تهیه گزارشی درباره فاجعه در سال ۲۰۰۲-۲۰۰۵] آمار به این شرح است: از هر ۱۰۰ هزار نفر، ۶ هزار نفر بیمار هستند. نرخ این گونه بیماری‌ها تقریبا ۷۴ برابر افزایش داشته است. در ۱۲ مه دستگاه پروپاگاندای حکومت شوروی می گفت همه چیز عادی است، اما براساس اسنادی که بعدها منتشر شد در همان روز ۱۰ هزار و ۱۹۸ نفر در بیمارستان بستری شده بودند. فقط رادیوهای خارجی بودند که آنچه از واقعیت برملا شده بود به گوش مردم می‌رساندند. عاقبت هجده روز بعد، پس از آنکه کشورهای خارجی به طور رسمی اعلام خطر کردند، میخاییل گورباچف، رهبر وقت شوروی، در تلویزیون ظاهر شد و توضیحاتی درباره این فاجعه از روی کاغذ خواند.

«نیایش‌های چرنوبیل» درباره چیست؟

سوتلانا اَلکسیویچ کتاب «نیایش‌های چرنوبیل» را ننوشته تا شرحی فنی از واقعه و اصول و فنون و تأثیرات یک انفجار اتمی بدهد؛ او طی ۱۰ سال «با بیش از ۵۰۰ شاهد حادثه از جمله آتش‌نشان‌ها، نیروهای پاک‌سازی، سیاست‌مداران، پزشکان، فیزیک‌دانان و شهروندان عادی صحبت کرد. کتاب شرح تراژدی حادثه چرنوبیل و اثر آن بر روح و روان و زندگی آدم‌هایی است که از حادثه جان به در برده‌اند». انسان‌هایی که پس از این فاجعه به «انسان چرنوبیلی» معروف شدند. این کتاب برای نخستین بار در سال ۱۹۹۷ در مجله دروژبا نارودناف منتشر و بلافاصله به انگلیسی ترجمه شد و در سال ۲۰۰۵ به دریافت جایزه انجمن ملی منتقدان کتاب امریکا موفق شد. الکسیویچ که سال ۱۹۴۸ از مادری اوکراینی و پدری بلاروسی در اوکراین به دنیا آمده، روزنامه‌نگاری است که زیستن تحت سلطه حکومت توتالیتر شوروی را با تمام وجود درک کرده و برای انتقال وقایع مهم آن دوران مانند جنگ جهانی دوم و حمله شوروی به افغانستان و حکمرانی استالینی، روشی بهتر از انتقال هزاران صدا به صورت مستند پیدا نکرده است. او درباره آثارش می گوید: «من جهان کتاب‌هایم را از هزار صدا و سرنوشت و تکه‌هایی از وجود و هستی چیده‌ام. من هر کتابم را در مدت چهار تا هفت سال می‌نویسم و تقریبا با پانصد تا هفتصد نفر ملاقات می‌کنم، حرف می‌زنم و یادداشت برمی‌دارم.»

چرنوبیل در ایران

از الطاف نوبل ادبی یکی هم آشنایی مترجمان و علاقه‌مندان ادبیات با سوتلانا الکسیویچ است. تا پیش از سال ۲۰۱۵ که این نویسنده و روزنامه‌نگار اوکراینی-بلاروسی مفتخر به دریافت این جایزه نشده بود، هیچ کتابی از او به فارسی در نیامده بود. اما پس از آن مترجمان بسیاری سراغ آثار او رفتند و برخی از آثار او مانند همین کتاب - با ترجمه و عنوان های مختلف مانند «نیایش های چرنوبیل»، «صداهایی از چرنوبیل»، «زمزمه های چرنوبیل» - به بازار آمد.



پی‌نوشت:

مطالب داخل گیومه از کتاب «نیایش های چرنوبیل»، نوشته سوتلانا الکسیویچ، ترجمه الهام کامرانی، نشر چشمه آورده شده است.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری|مدرس و ویراستار

ناویراسته ✖

امیدواریم بخاطر جوی که به دلیل کمبود بودجه برای دارو ایجاد شده است از همین الان سازمان برنامه و بودجه اقدامی کرده و بودجه دارو را افزایش دهد و این جوروانی را از بین ببرد. وجود این جوروانی باعث افزایش مشکلات می شود.

ویراسته ✔

امیدواریم سازمان برنامه و بودجه، بودجه دارو را افزایش دهد و این جوروانی را که به دنبال کمبود بودجه ایجاد شده است از بین ببرد. این جوروانی باعث افزایش مشکلات می شود.

نکته

چه لزومی دارد پیچیده بنویسیم؟

#زین_قند_پارسی

شعری از آن دعبل ثانی که بر لوحی از الواح بهشت نشست

علی باقریان

حریم هنر

بر لوحِ سنگیِ دست‌چپیِ مدخلِ صحنِ کهنه از جانب بالاخیابان، پیش از سروده محمدکاظم صبوری (در حریم زادهٔ موسی که خاکِ درگهش/ چون دمِ عیسی بن مریم شد شفابخشِ علیل// آن که بر دربارِ او از بهرِ حاجت روز و شب/ جُسته مرد و زن پناه و گشته اِنس و جان دخیل// در زمانِ شاهِ خورشیدافسرِ جمشیدجاه/ کز شهانش در عدالت نیست نوشِروان عَدیل// [...])، پاره‌ای مکرر از قرآن را نقل کرده‌اند که با کار نیرالدوله و فضای حرم مناسبت تام و تمامی داشته است. «جَنّاتٌ تَجْری مِن تَحتِهَا اَلْأَنهارُ»، به فارسی رشیدالدین میبدی در سال‌های ابتدایی سده ششم، یعنی «بهشت‌هایی [که] می‌رود زیر درختان آن جوی‌ها». سخن از حرمی است به شکل بوستانسرا که از میان آن جوی‌ها می‌گذشته و بنابراین به بهشت می‌مانسته است. این، یعنی همین مراعات تناسب در آغاز سخن، کاری است خلاقانه و ارزشمند که به آن «بَراعتِ استهلال» می‌گویند.



اما درباره شاعر و شعرش. در نیمه‌های سده سیزدهم هجری قمری، «حاج محمدباقر» نامی از کاشان به مشهد مهاجرت کرد. او، اگرچه به شاعرانی حلّه‌باف از سال‌های آغازین حکومت قاجاریان نسب می‌رساند، ابریشم‌بافی پیشه کرده بود و در این کار مقبولیت و شهرتی بسزا یافته بود، چندان که پس از استقرار در مشهد بانی و مروج این قماش از بافندگی در شهر ما شد.

حاج محمدباقر چهار پسر داشت که از میان آن‌ها اولی و دومی و سومی به راه پدر رفتند، ولی چهارمی در مسیر نیاکان سخنور خود گام نهاد. این پسر همین محمدکاظم (زاده ۱۲۵۹ هجری قمری) بود که دل در گرو فرهنگ و ادب پارس و عرب داشت و البته می‌خواست خودش هم از مردان همین عرصات شود، که شد و حتی فرزند ارشدش را هم به چنین جایگاهی - ای بسا جایگاهی برتر - رساند. این فرزند خلف که محمدتقی بهار باشد در همین زمینه چنین سروده است: «پسرانش همه صنعتگر و فرزند کِهین/ کاظمش نام و به‌دل طالب دانایی بود». باری، محمدکاظم صبوری آن اندازه در مسیر دلخواهش پیش رفت که به آنجا که می‌خواست رسید: در اوان جوانی، نتایج سَحر را دید و سخنوری شد که از نام و نان، توأمان، برخوردار بود، اما هنوز مانده بود تا صبح دولتش بدمد.

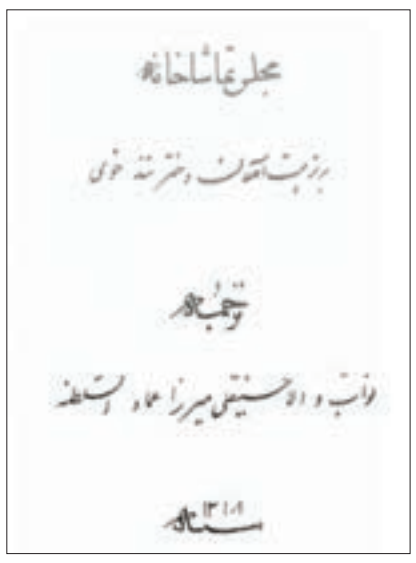
●●●

صبوری زندگی خود را، اغلب، با سرودن اشعاری در ستایش این حاکم و آن والی می‌گذراند، تا اینکه سال ۱۲۸۴ هجری قمری فرارسید. در این سال، میرزامینای خراسانی -که به حکم ناصرالدین شاه ملک‌الشعرای آستان قدس رضوی بود و ضمنا، در مناسبت‌های سیاسی، اشعار سفارشی می‌سرود - درگذشت؛ درنتیجه، وقتی ولایت خراسان به والی تازه‌ای رسید، شاعری نبود که او را به‌کلام منظوم خوشامد بگوید؛ پس دست به دامن صبوری شدند و او این کار را چنان که بایدوشاید به انجام رساند. بعد از این، مقبولیت و شهرت شاعر روی در فزونی نهاد، تا جایی که از والی بعد لقب «رئیس‌الشعرا» یافت. اما او بیش از این می‌خواست؛ می‌خواست به پایگاه دِعبل خُزاعی برسد که نزد امام هشتم ارج و قربی داشت، و بشود «دعبل ثانی». چنین هم شد: در نوروز سال ۱۲۹۴ هجری قمری، میرزاسعیدخان مؤتمن‌الملک که چهار سال پیش از آن متولی‌باشی شده بود می‌خواست آن خلعت نوروزی را که هرساله از جانب آستان قدس رضوی به شاه مستقر می‌دادند با قصیده‌ای در همین معنی همراه سازد. باز کار را به صبوری سپردند و باز او کارستان کرد، چنان که حاکم اعظم وقت، ناصرالدین شاه، که خود سخنور و سخن‌شناس بود، با آگاهی بر آن، طی فرمانی شاعر را به ملک‌الشعرایی آن آستان منصوب کرد.

●●●

متن فرمان که نوشته ابوالحسن میرزا شیخ‌الرئیس، ادیب دانشمند قاجاری، است، اگرچه مفصل و کمی دشوار می‌نماید، مهم و البته زیباست؛ پس بخش‌هایی از آن را اینجا نقل می‌کنیم: «چون عالیجناب ... میرزامحمدکاظم، متخلص به 'صبوری'، خادم آستان قدس، به اقتضای پاکی طینت ...، شکرانه طبع نظم و فصاحت لسان ... را، در نشر مناقب و اشاعه مدایح اهل‌البیت (علیهم السلام) دیده و الحق در مدحت‌سرایی خاندان رسالت و دودمان اصالت به پایه‌ای رسیده که در پارسی‌زبانان ثالث دعبل و حَسّان است ... و از آنجا که ازدیاد درجه امتیاز و تکمیل مرتبه افتخار و اعزاز مشارٌالیه منظور نظر فیض‌اثر واقفان عتبه مبارکه مقدسه است، به‌ملاحظه اجرا و امضای فرمان همایونی که از مرکز سلطنت علیّه اسلامیه در شهر ربیع‌الثانی ۱۲۹۴ صادر شده بود، مشارٌالیه را به لقب نَبیل ملک‌الشعرایی آستان جبرئیل‌دربانِ مبارکْ مفتخر و مخصوص فرمودیم. ... والی والاشأن ممالک شرقیه و متولی‌باشی عتبه مبارکه رضویه، از هذه‌السنه و ما بعدها، عالیجناب را ... خادم کشیک اول و ملک‌الشعرای سرکار فیض‌آثار دانسته ... در مجالس رسمیه حضرتی و اعیاد عظیمه ملتی، از قصاید غرّا و تقریظات شیوای عالیجناب مشارٌالیه محظوظ و بهره‌مند باشند.» در یادداشت پسین باقی ماجرا را خواهیم گفت.

شعر لوح و قسمت پیشین این مطلب را از این‌جا بخوانید:





درباره ترجمه آثار شکسپیر در ایران و معرفی چند اثر برای شناخت بیشتر او

راوی خون‌ها و خیانت‌های ابدی

خادم

زادروز

ویلیام شکسپیر (۱۶۱۶ - ۱۵۶۴ میلادی) از شاعران و نمایشنامه‌نویسانی بود که آثارش خیلی زود و در اوایل نهضت ترجمه در ایران به فارسی برگردانده شد. البته از زبان واسطه یعنی فرانسوی. عبدا... کوثری، در مقدمه ترجمه‌اش از «ریچارد سوم» نوشته است که ابوالقاسم خان قراگوزلو، ملقب به ناصرالملک، نخستین کسی بوده که سراغ شکسپیر رفته و دو نمایشنامه از او، یعنی «اتللو» و «تاجر ونیزی» را با نام‌های «داستان غم‌انگیز اتلو مغربی در وندیک» و «داستان شورانگیز بازرگان وندیکی» ترجمه کرده است.

اما روایت دیگری هم هست که می‌گوید یک نفر دیگر پیش از ابوالقاسم خان نمایشنامه‌ای از شکسپیر را به فارسی برگردانده است. پرویز پرتوی در مقاله‌ای با عنوان «شکسپیر در ایران» که در شماره هفتاد و یکم فصلنامه مترجم منتشر شده، آورده است در سال ۱۲۷۸ شمسی، نمایشنامه‌ای با عنوان «به تربیت آوردن دختر تندخوی» با چاپ سنگی منتشر و نام مترجم، نواب والا حسینقلی میرزا عماد السلطنه بیان شده است. این مترجم حسین‌قلی سالور بود و آن نمایشنامه بعدها بیشتر با نام «رام کردن زن سرکش» معروف شد. بنابر ادعای نویسنده همین مقاله، «هیچ مدرکی درباره ترجمه آثار شکسپیر به فارسی پیش از سال ۱۲۷۸ شمسی وجود ندارد». گویا پیش از آشنا شدن ایرانیان با نمایشنامه های شکسپیر، اغلب نمایشنامه های فرانسوی، به ویژه آثار مولیر به فارسی برگردانده می‌شده است. با توجه به آنچه آمد، ما حدود ۱۲۴ سال است با شکسپیر آشناییم و آثارش به فارسی خوانده می‌شود.

البته در سال‌های بعد و تا امروز آثار بسیاری از او به فارسی ترجمه شده و از برخی از این آثار چند ترجمه در بازار موجود است و این روند کماکان ادامه دارد. مطلب پیش‌رو به مناسبت سالروز تولد این شاعر و نمایشنامه‌نویس بزرگ فراهم آمده است.

درون‌مایه آثار شکسپیر

درون‌مایه آثار این نویسنده سده شانزدهمی انگلیسی چیست که بیش از چهار سده است بی‌وقفه خوانده می‌شود، اقتباس‌های سینمایی و ادبی و تئاتری از آن به وفور می‌شود و حتی اندیشمندان و روان‌شناسان و فلاسفه و فلسفه‌دوستان به آثارش ارجاع می‌دهند؟ پاسخ به این سؤال کار ساده‌ای نیست، اما برخی از این مضامین عبارت‌اند از جاه‌طلبی، مردانگی، فساد، فرمان و نافرمانی، وفاداری، گناه، قصاص، خیانت و خیر و شر. مضمون‌ها مفاهیمی هستند که شکسپیر از طریق تجربه شخصیت‌هایش بررسی می‌کند و بر اساس آن نمایشنامه را پیش می‌برد. او گاهی کلمات خاص و منحصربه‌فردی را در طول نمایشنامه تکرار می‌کند.

در «مکبث» رایج‌ترین کلمه «خون» است. «خون» واژه‌ای است با معانی متعدد. در دراماتیک‌ترین حالت از خشونت نشئت می‌گیرد؛ چیزی که در این نمایشنامه بسیار برجسته است.

کشتار به وفور وجود دارد، رگ‌ها می‌درد و خون‌ها شتک می‌زند و شخصیت‌ها در هر چیزی که می‌گویند از این کلمه استفاده می‌کنند. اینجاست که شکسپیر کلمه «خونین» را [در زبان انگلیسی] ابداع کرد و برای اولین بار «خون» را به صفت تبدیل کرد. «شاه لیر» نمایشنامه‌ای است که مفهوم مالکیت و هویت را بررسی می‌کند. لیر از هر دو محروم است و کلمه «هیچ» در متن موج می‌زند. تصاویر تکرارشونده عنصر دیگری است که شکسپیر از آن استفاده می‌کند.

در «رومئو و ژولیت» تصاویری تکراری وجود دارد که نور و تاریکی را در تضاد قرار می‌دهد و عشق جوان محکوم به مرگ را منعکس می‌کند. البته هر عصری و نسلی می‌تواند در خواندن شکسپیر مضامین تازه‌ای کشف کند.

آشنایی با شکسپیر

علاوه بر اشعار و نمایشنامه‌های ویلیام شکسپیر، کتاب‌هایی در شناخت او و بررسی و تحلیل آثارش و فلسفه او به فارسی ترجمه شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

شکسپیر
نویسنده: جرمین گریر

جرمین گریر در این اثر تلاش می‌کند تا جنبه‌های گوناگون هنر و اندیشه شکسپیر و ویژگی‌های تئاتر او را برای خواننده روشن کند. این نویسنده در این کار، افزون بر آثار مشهوری چون هملت و مکبث و اتللو، نمایشنامه‌های تاریخی و کمدی‌های شکسپیر را نیز دست‌مایه پژوهش خود قرار داده است. وی نشان می‌دهد این شاعر چگونه گاهی ژرف‌ترین مفاهیم فلسفی و مذهبی دوران خود را به سنجش درآورده و گاهی مسائل و مشکلات فردی و اجتماعی را مایه مضمون کارهای خود کرده است. اثر نام‌برده را عبدا... کوثری به فارسی برگردانده و نشر نو آن را منتشر کرده که به دلیل تجدید چاپ نشدن کمیاب است.

فلسفه شکسپیر
نویسنده: کالین مک‌گین

آن‌طور که بهارک سهامی، مترجم این کتاب، در گفت‌وگویی با روزنامه اعتماد بیان کرده است، کالین مک گین، فیلسوف معاصر انگلیسی و استاد فلسفه در دانشگاه‌های آکسفورد و اتگرز و میامی و کالج لندن بوده است. کتاب چند درون‌مایه اساسی فلسفی در شش نمایشنامه شکسپیر را معرفی و درباره آن بحث می‌کند. مک گین ضمن اینکه تأکید می‌کند خود را شکسپیرشناس و متخصص ادبیات نمی‌داند، می‌گوید او فیلسوفی است که آثار شکسپیر را تنها از منظر فلسفی-نه ادبی-بررسی کرده و ماهیت فلسفی آن‌ها را می‌شکافد. از نظر او، شکسپیر نویسنده‌ای است هوشمند که از پرسش‌های فلسفی مهم عصر خویش آگاه است و به آن‌ها می‌اندیشد.

از این اثر دو ترجمه در بازار موجود است، یکی را بهارک سهامی به فارسی برگردانده و نشر همان آن را منتشر کرده است و دیگری را کیهان بهمنی با نشر سیب سرخ.

ویلیام شکسپیر
نویسنده: تری ایگلتون



تری ایگلتون با کتاب‌هایی در حوزه نقد و نظر ادبی برای علاقه‌مندان فارسی‌زبان نامی آشناست. او روشن فکری بریتانیایی است و در این کتاب به کمک ایده‌های مارکسیستی و فمینیستی و نشانه‌شناختی معاصر تفسیر بدیع و نافذی از بیشتر نمایشنامه‌های اصلی شکسپیر ارائه کرده است. ایگلتون به کمک نظریه‌های مرتبط با زبان و جنسیت و جامعه می کوشد آنچه تاکنون در نمایشنامه‌های شکسپیر حضور داشت، اما پنهان مانده بود به سطح آورد و از رازورمز هنر شکسپیر پرده بردارد. مترجمان این اثر محسن ملکی و مهدی امیرخانلو هستند و نشر مرکز آن را منتشر کرده است.

شکسپیر؛ زندگی / خلاصه کل آثار / «هملت»
نویسندگان: هومرای. وات، کارل جی. هولزکنخت، ریموند راس

مزیت این اثر این است که نویسندگان آن خلاصه تمامی آثار شکسپیر را آورده‌اند و خواننده می‌تواند با مرور آن با فضای کلی آثار شکسپیر آشنا شود. همچنین زندگی‌نامه کوتاهی نیز در ابتدای کتاب آمده است. این اثر را اسماعیل فصیح ترجمه و نشر پیکان منتشر کرده و به علت تجدید چاپ نشدن، کمیاب است.

*** برای نوشتن این مطلب افزون بر منابع ذکرشده در متن، از مطلبی در تارنمای nosweatshakespeare.com نیز استفاده شده است.**